

جزایر سه گانه و نقش ایران در امنیت خلیج فارس

روح الله پورطالب

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای گرایش خاورمیانه

ماهنامه خلیج فارس و امنیت

مرکز مطالعات خلیج فارس - اردیبهشت ۸۹



چکیده

در خلیج فارس نزدیک به ۱۳۰ جزیره کوچک و بزرگ وجود دارد که درباره حاکمیت بر بعضی از آنها بین کشورهای کرانه اش اتفاق نظر وجود دارد. یکی از پرهیاهوترین مسائل مربوط به ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی می باشد. بدیهی است که ماهیت چنین ادعایی نمی تواند غیرسیاسی باشد. هر چند که ادله ست و بی بنیان هم بر آن اضافه می شود برای روشن نمودن حق ایران در ادعاهای یاد شده بررسی جوانب تاریخی و حقوقی مسأله در چهارچوب قواعد و اصول حقوق بین الملل مستند به منابع فرانسوی و انگلیسی می تواند ابزاری برای دفاع از امنیت، حاکمیت و منافع ملی ایران باشد.

این مقاله متشکل از یک مقدمه و سوال و فرضیه و همچنین ده بخش و یک نتیجه گیری از کل مباحث مطرح شده می باشد. که در بخش اول به تعریف مفاهیم ژئوپولیتیک، جغرافیای سیاسی، و امنیت می پردازیم. بخش دوم را به تجرّیه و تحلیل و چهار چوب نظری پژوهش اختصاص داده شده است. بخش سوم و چهارم به تاریخچه و اهمیت ژئوپولیتیک و استراتژیک خلیج فارس و ایران می پردازد. بخش پنجم به پیشینه تاریخی حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه اختصاص دارد. بخش ششم و هفتم را در مورد مسئله جزایر سه گانه و بررسی وضعیت جزایر از دیدگاه حقوقی و دلایل حقوقی و تاریخی بر اثبات مالکیت ایران بر جزایر سه گانه را در بر می گیرد، بخش هشتم به موقعیت ژئوپولیتیک ایران و اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران پرداخته شده است. بخش نهم و دهم به مسائل امنیتی خلیج فارس و شورای همکاری خلیج فارس و مسئله ی امنیت پرداخته است. و در پایان هم یک نتیجه گیری کلی از سوال و فرضیه مطرح شده در مقدمه انجام شده است.

کلید واژه

خلیج فارس، جزایر سه گانه، امنیت، ژئوپولیتیک

مقدمه

بحث جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک که هر از گاهی اماراتی ها ادعای تکراری خود را درباره آن مطرح می کنند از مسائلی است که باید به عنوان یکی از محورهای اساسی سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد اهتمام مسئولان کشورمان قرار گیرد.

درحالیکه شرایط جهانی بویژه منطقه خاورمیانه همدلی و همسویی کشورها با یکدیگر را می طلبد اما متأسفانه در برخی از مقاطع همچنان زمزمه هایی از جدایی و تفرقه شنیده می شود. ادامه این روند نه تنها منافع کشورهای منطقه را به دنبال نخواهد داشت بلکه زمینه های حضور بیش از پیش قدرتهای بزرگ را فراهم می آورد. تاکید بر مسائلی که نه تنها مستنداتی را در بر ندارد بلکه زمینه را برای ظهور و بروز تحولات و ناآرامیهای جدید فراهم می آورد به رغم این که جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای مذاکره با اماراتیها در رابطه باحل مسئله جزایر سه گانه بارها اعلام داشته است اما هراز چند گاهی مقامات این جزیره سخن از مالکیت این جزایر را مطرح می کنند. منطقه ی خلیج فارس همواره به عنوان یکی از مناطق مهم امنیتی، راهبردی و اقتصادی در نظام بین الملل از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده، به گونه ای که در طول قرن های اخیر، پیوسته مورد توجه قدرت های بزرگ جهانی بوده و از تجاوز آنها در امان نمانده است. امروزه با اکتشاف نفت، و با توجه به نقش اساسی آن در اقتصاد جهانی، امنیت و ثبات این منطقه دغدغه ی اصلی کشورهای منطقه و جهان است. به نظر می رسد با توجه به بافت دولت های منطقه ی خلیج فارس و وضعیت سرزمینی و جغرافیای سیاسی آن امنیت منطقه ای مبتنی بر همکاری بین دولت های منطقه، مناسب ترین شیوه برای تأمین امنیت خلیج فارس است. البته این مهم نیز حاصل نمی شود، مگر با به کارگیری شیوه های گوناگون اعتمادسازی متقابل بین دولت های منطقه برای رفع سوءتفاهمات که وظیفه ی سران کشورهای منطقه است.

در اینجا یک سوال مطرح می کنیم که آیا جزایر سه گانه خلیج فارس (ابو موسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) جزء جزایر ایرانی محسوب می شوند یا به گفته اماراتی ها این جزایر متعلق به امارات است؟

فرضه این سوال را چنین مورد بررسی قرار می دهیم که این جزایر متعلق به ایران است و دولت امارات بر اساس اصول و سیاست خارجی که دولت های غربی (آمریکا و انگلیس) از آن پشتیبانی می کنند این ادعا را انجام می دهد

بخش اول

تعریف مفاهیم

ژئوپولیتیک :

"ژئوپولیتیک" عبارت است از مطالعه روابط قدرت ها در سطح جهان بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می گذارد و یا امکاناتی که می توان از محیط جغرافیایی گرفت. (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۲۳) این واژه برای اولین بار توسط رودلف کیلن، جغرافی دان سوئدی که دنباله رو راتزل بود در سال ۱۸۹۹ ابداع شد. تعبیر او از این واژه «تاثیر عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بود (عزتی، ۱۳۷۲: ۹)

جغرافیای سیاسی :

تعاریف متعدد و زیادی از جغرافیای سیاسی وجود دارد که به چند مورد از آنها می پردازیم .

جغرافیای سیاسی اساسا درگیر تحلیل فضایی پدیده های سیاسی است و به اختصاصات فضایی فرایند سیاسی توجه دارد . (داریسیدل، بلیک، ۱۳۸۶: ۹) جغرافیای سیاسی به تقسیم بندی های سیاسی فضای قابل وصول به یک گروه خاص می پردازد . اگر سطح زمین مانند پوسته صاف توپ پینگ پنگ یکنواخت بود موضوعاتی از قبیل جغرافیای سیاسی و روابط بین الملل وجود نداشت .

جغرافیای سیاسی به تقسیم بندی های سیاسی در صحنه جغرافیایی می پردازد . جغرافیای سیاسی مفاهیم چون (کشور و مرز ، حکومت و سرزمین ، حرکت و روابط میان مرکز و پیرامون ، منطقه و دولت) را بررسی می کند. (مجتهد زاده، ۱۳۸۰: ۳۲)

امنیت :

تعریف فرهنگ های لغات از «امنیت»، عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. «امنیت» همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی، و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین المللی، در زمره ی مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند. (ربیعی، ۱۳۸۳: ۴۳) از سوی دیگر، امنیت پدیده ای متأثر از مؤلفه های مادی - ذهنی به شمار می آید که دیگر چنان دوران جنگ سرد، نمی توان آن را در ذیل ملاحظات نظامی تعریف نمود. (مکین لای، آرلینتل، ۱۳۸۱: ۵۹)

بخش دوم

چهارچوب نظری

در دهه‌های اخیر و به ویژه پس از پایان جنگ سرد، مفاهیم امنیتی شاهد دگرذیسی چشم‌گیری شده است. تحولات سال‌های اخیر با حادثه ۱۱ سپتامبر شروع شد و در نتیجه سیاست یک جانبه‌گرایانه آمریکا فضای بین‌المللی جنبه امنیتی یافت. از سوی دیگر، اشغال عراق ترتیبات امنیتی جهانی را دچار تغییرات اساسی نمود. سقوط صدام حسین و شکل‌گیری عراق جدید، باعث تحول بیشتر در معادلات منطقه خلیج فارس و ترتیبات جدید امنیتی منطقه‌ای خواهد شد. متفکرین و اندیشمندان با توجه به شرایط این منطقه نظریه‌هایی را برای ترتیبات امنیتی خلیج فارس ارائه کرده‌اند. این نظریه‌ها هر کدام با توجه به اهداف قدرت‌های ذی‌نفوذ می‌تواند قابل اجرا باشد. هم‌اکنون منطقه مهم خلیج فارس نیازمند داشتن یک الگوی جدید ترتیبات امنیتی است. از میان چارچوب‌های امنیتی سه نظریه و الگو را که امروزه در مورد امنیت بین‌المللی بیشتر مطرح هستند، به اختصار معرفی خواهیم کرد.

- سیاست واقع‌گرایانه رقابتی یا الگوی سنتی؛

- الگوی هژمونیک؛

- الگوی امنیت مشارکت‌جویانه.

الف - الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی:

این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو ترکیبی چند قطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و براساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه قوا پذیرفته شده است و به طور کلی هیچ کشوری به طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی‌شود. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که براساس

شرایط روز با یکدیگر متحد شوند. به طور کلی، به نظر می‌رسد شیوه موازنه قوای سنتی یا همان الگوی سیاست واقع گرایانه رقابتی برای مدیریت مسائل امنیتی در شرایط زیر نتیجه بهتری بدهد:

- کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این رو تعریف‌های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛

- کشورها به طرف مقابل خود اطمینان دارند و به نام گسترش مجموعه خاصی از ارزش‌ها نظم موجود را برهم نمی‌زنند؛

- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می‌گذارند؛

- وجود جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های فراملی و داخلی نقش کانونی کشورهای مستقل به عنوان بازیگر اصلی را نفی نمی‌کند؛

- اولویت‌های سیاسی کشورها به طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است و همین امر باعث اعتمادسازی می‌شود.

ب - الگوی هژمونیک:

الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای الگوی هژمونیک است که بر اساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان کاملاً مشخص و از یکدیگر تفکیک می‌شود. به عبارت دیگر، “هر که با ما نیست برماست”. این دیدگاه یادآور دوران مرکانتیلیسم قرون هجدهم و نوزدهم است که در آن اتحادیه‌های سنتی برای دوستان امنیت دسته جمعی را در چارچوب حفاظت از راه‌های دریایی، کنترل مالی بین‌المللی و پیشرفت‌های فن‌آوری به ارمغان می‌آورد و این امتیازات را به طور کلی از دشمنان دریغ می‌کرد.

این الگو در دوران اخیر در مورد مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای نیز به کار گرفته شده است و در آن رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیر دوست وجود دارد. این الگو شامل جلوگیری از انتقال فن‌آوری، جلوگیری از دسترسی آنها به تسلیحات کشتار جمعی، تسلیحات هدایت شونده دقیق و حتی

متعارف می‌شود. در این الگو شیوه دفاعی متکی بر حملات پیش‌دستانه و همچنین اقدامات واکنشی یا به عبارت دیگر پدافند کامل، بازدارندگی و حملات پیش‌دستانه است.

ج - الگوی امنیت مشارکتی:

این الگو نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن عبارت از این است که همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خویش تامین کنند. در این رژیم امنیتی، تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه از دیدگاه امنیت مشارکت جویانه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار علی‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل امری شدنی است. همچنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و فنی امتیازات متقابلی را نیز در برخواهد داشت. در این الگو تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه برعکس از راه غیرقابل قبول کردن گزینش‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می‌آید. به طور خلاصه، در رویکرد امنیت مشارکت‌جویانه، امنیت به طور فزاینده‌ای به منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند. (واعظی، ۱۳۸۵: ۳-۴)

هر یک از الگوهای فوق را می‌توان با توجه به شرایط منطقه خلیج فارس و بازیگران ذیربط مورد بررسی قرار داد و کارایی آنها را با توجه به این دیدگاه‌ها تحلیل کرد و در نهایت قابل قبول‌ترین الگو را برای ترتیبات امنیتی آتی خلیج فارس پیشنهاد نمود.

بخش سوم

تاریخچه خلیج فارس

خلیج فارس (یا خلیج پارس) در امتداد دریای عمان و در میان شبه جزیره عربستان و ایران قرار دارد. خلیج فارس بازمانده گودال بزرگی است که در دوران های گذشته زمین شناسی، فشار آتش فشان های فلات ایران و پایداری فلات عربستان در برابر این واکنش هایکتونیک، سبب ایجاد و توسعه پهنا و ژرفای آن شده است. (عقلمند، ۱۳۸۲ : ۳۹۱)

خلیج فارس از قدیم الایام به این نام معروف بوده است، طبق مدارك به دست آمده به ویژه کتیبه ای که در موقع حفر کانال سوئز از داریوش به دست آمده این خلیج به نام دریای پارس خوانده شده است. مورخان و محققان خارجی دنیای قدیم از آن جمله هرودت، نئارخوس، استرابون، ک.رلیوس رومی و نیز محققان اسلامی نظیر اصطخری، مصعودی، بیرونی، ابن حوقل، مقوسی، مستوفی، ناصر خسرو در آثار و نوشته های خود از آن به نام خلیج فارس یا دریای پارس یاد کرده اند. (عقلمند، ۱۳۸۲ : ۳۹۳)

بطلیموس دو قرن قبل از میلاد این خلیج را به نام پرسیکوس سینوس یاد کرده که به معنی خلیج فارس است. خلیج فارس طبق اسناد موجود از هزاره هفتم قبل از میلاد مورد استفاده تجاری و نظامی ملل دنیای قدیم قرار گرفته است و تمدنهای باستانی بابل، بین النهرین و ایرانیها و یونانیها و اعراب از موقعیت ممتاز و برجسته آن استفاده کرده اند. در کتاب حدودالعالم به عنوان قدیمی ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی که حدود هزار سال قبل تألیف شده است

«خلیج پارس از حد پارس برگیرد با پهنای اندك تا حدود سند». داریوش هخامنشی و اسکندر مقدونی هر کدام با اعزام نماینده ای به خلیج فارس درباره آن به تحقیق پرداختند، ساسانیان نیز در سواحل جنوبی نیرو پیاده کردند و یمن و مسقط را به تصرف خود درآوردند. (حافظ نیا، ۱۳۸۴ : ۱۹) اما پیشینه تاریخی خلیج فارس که مهمترین آبراه جهان است، حدود ۵ هزار سال پیش از میلاد می رسد در این دوران بنا به مدارك باستان شناختی، نخستین پیوند بین سرزمینهای گوناگون از طریق این آبراه برقرار شده است.

اما می توان پیشینه تاریخی خلیج فارس را به دو دوره قبل و پس از اسلام تقسیم کرد.

پیش از اسلام :

۱- عیلامیان

عیلامی ها مردمانی بودند که پیش از آغاز تاریخ در دشت های جنوب باختری ایران از شوش تا بوشهر سکونت داشته اند و عیلام بر بخشی از ایران اطلاق می شد که از باختر به رودخانه دجله ، از خاور به بخشی از پارس و از شمال به نزدیکی همدان از جنوب به خلیج فارس محدود می گردید و شوش بزرگترین شهر آن به شمار می آمد. (افشار سیستانی، ۱۳۸۱ : ۳۵) عیلامیان از هزاره ۳ پ.م. صدها سال از خلیج فارس به عنوان راه ارتباطی و از بندر بوشهر و جزیره خارک برای حکم رانی بر کرانه ها و جزیره های خلیج فارس و همچنین بازرگانی با هند باختری و دره نیل استفاده می کردند

۲- هخامنش

در آغاز پیدایش حکومت هخامنشیان ، ایرانیان از دریانوردان فنیقی و یونانی استفاده می کردند هخامنشیان کمی پنداشتند نگاهبانی و پاسواری شاهنشاهی ایران بدون چیرگی بر دریا آسان نیست نیروی دریایی مجهز و پرتوانی در خلیج فارس ایجاد کرده بودند . (افشار سیستانی، ۱۳۸۱ : ۳۶) هنگامی که هخامنشیان در نیمه قرن ششم پیش از میلاد به تحکیم امپراتوری خویش پرداختند در خلیج فارس برای اولین بار مفهوم « دولت » شبیه برداشت نوین آن تجربه شد . امپراتوری هخامنشی بخش عمده جهان متمدن آن روزگار از هند در خاور و تا مصر و لیبی در باختر را شامل می شد . (مجتهد زاده پیروز ، ۱۳۸۳ : ۱) داریوش هخامنشی اسکندر مقدونی هر کدام با اعزام نماینده ای به خلیج فارس درباره آن به تحقیق پرداختند . داریوش بزرگ چون به توسعه دریانوردی علاقه داشت پس از گرفتن مصر در سال ۵۱۷ ق م به کندن آبراهیه میان دریای سرخ و دریای مدیترانه فرمان داد . او همزمان با گرفتن هندوستان اسکیلوس دریانورد آزموده یونانی ، که از خدمتگذارانش بود و همچنین شماری از دریانوردان ایرانی فرمان داد که از پیوستگاه رود سند تا خلیج فارس و دریای سرخ بگذرند و جاهای ناشناخته این دریاها را پیدا کنند و از سرزمین های کرانه دریایی ، آگاهی های تازه و درستی فراهم آورند . (افشار سیستانی، ۱۳۸۱ : ۳۶)

در روزگار ساسانیان خلیج فارس مرکز فعالیت بازرگانی بود و کشتی های ایرانی به ویژه در بندر های چین رفت و آمد می کردند اردشیر بابکان ، سردودمان ساسانی (۲۲۴ – ۲۴۱ م) چندین بندر بر کرانه دریای پارس بنا کردند . یکی از بندرها ، ابله نزدیک بصره بردهانه خلیج فارس بود . در سال ۳۲۶ م شاپور دوم با چند کشتی به متجاوزان عرب قبیله های تمیم ، قیس و بکرین و ائل ها که از جزیره العرب به خوزستان یورش برده بودند ، تاخت و جمعی را کشت و شماری را اسیر کرد و دیگران را تا میانه بیابان های جزیره العرب پس راند . (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۷۹)

پس از اسلام

اسلامی :

منطقه خلیج فارس از سال ۱۳ تا ۳۴۵ ه . ق. و تا روی کارآمدن دیلمی ها / آلبویه و به زیر فرمان درآوردن خلفای عباسی ، با همان روش و سازمان دوران ساسانی اداره می شد .

دیلمیان نخستین دودمانی بودند که پس از گسترش آیین اسلام ، دگر بار بر سراسر جزیره ها و کرانه های خلیج فارس چیره شدند. آل بویه به اهمیت نیروی دریایی در خلیج فارس پی برده و به سازمان بندی آن پرداختند و در این راه گام های ارزنده ای برداشتند . به طوری که سازمان ناوگانی در کرانه های باختری و خاوری خلیج فارس به وجود آمد و به کمک همین نیرو و همراهی قرامطیان بود که در سال ۳۳۹ ه.ق. عمان به دست دیلمیان افتاد . از سال ۴۵۴ تا ۴۸۳ ه.ق. منطقه خلیج فارس و سرزمین عمان در اختیار سلجوقیان کرمان بود توران شاه / عمادالدوله سلجوقی درصدد برآمد جزیره کیش را در خلیج فارس جایگزین بندر لیراف کند از این رو بر اهمیت کیش در این دوره افزوده شد . تیمور لنگ در سال ۷۸۲ ه.ق. خراسان و در سال ۷۸۵ ه.ق. سیستان را گرفت و در یورش های بعدی خود اصفهان ، فارس ، بوشهر ، بندرها و جزیره های خلیج فارس را به قلمرو خود افزود تیموریان تا سال ۸۷۳ ه. ق. که در ایران حکومت داشتند ، حراج بندر ها و جزیره های خلیج فارس را وصول می کردند . (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۴۰)

صفوی :

از اواخر دوران تیموری تا روی کار آمدن حکومت صفوی ، ایران گرفتار اختلاف های درونی و کشمکش های خاندان های مدعی تاج و تخت ، چون قره قویونلو ، آقا قویونلو و ... شد در سده ۱۶ م پرتغالی ها در منطقه خلیج فارس دارای توان و چیرگی کامل بودند . نخست هرموز را به دلیل جایگاه مناسبی که داشت و در دهانه خلیج فارس افتاد بود مرکز عملیات دریایی و بازرگانی قرار دادند و بازرگانی بصره ، مسقط ، بندر عباس و دیگر نقاط را به دست گرفتند .

در سال ۹۹۶ ه.ق. / ۱۵۸۷ م شاه عباس صفوی به پادشاهی رسید و ایران یکبار دیگر یکپارچگی خود را بازیافت و کشور دارای سازمان و تشکیلات منظم در زمینه های گوناگون شد . در زمینه بازرگانی نیز با کشور های دیگر پیوند هایی برقرار ساخت و به کمک انگلیسی ها توانست دست پرتغالی ها و اسپانیاییها را از خلیج فارس کوتاه سازد . (هوشنگ مهدوی ، ۱۳۶۴ : ۹۰) با رانده شدن استعمارگران پرتغالی و اسپانیایی از خلیج فارس ، رخنه انگلیسی ها در این دریا زیاد شد از سویی هلندی ها در سال ۱۰۳۳ ه.ق. / ۱۶۲۴ م با دایر نمودن نمایندگان بازرگانی در هرمز و سپس با انتقال آن در سال ۱۰۳۵ ه.ق. / ۱۶۲۰ م به بندر عباس و با دادن رشوه سهمی از بازرگانی ایران را به دست گرفتند و از پرداخت عوارض و حقوق گمرکی کالاها به ویژه ابریشم خودداری کردند .

افشار و زند

نادر شاه افشار (۱۱۴۹ - ۱۱۶۱) ه.ق. در اوایل حکومت خود یعنی در سال ۱۱۴۹ ه تا تمامی کرانه ها و جزیره ها از جمله مجمع الجزایر بحرین را گشود و درصدد برآمد در خلیج فارس نیروی دریایی ایجاد کرد .

از این رو چند فروند کشتی از انگلیسی ها و هلندی ها خرید و فرمان داد که از جنگل های مازندران برای ساختن کشتی چوب و تخته به کرانه خلیج فارس آورده و شماری کشتی بسازند . پس از کشته شدن نادر شاه در سال ۱۱۶۱ ه ق ۱۷۴۷ م شورش هایی سراسر ایران را فرا گرفت ولی کریم خان زند یکی از سرداران نادرشاه بر کشور چیره شد . با دزدان دریایی و عرب های جواسم /قواسم جلفا یا راس الخیمه کنونی جنگید و آنان را سرکوب کرد ولی به عمان و بصره لشکر کشید و این نواحی را نیز گشود . (افشار سیستانی، ۱۳۸۱ : ۴۱)

بخش چهارم

موقعیت و اهمیت استراتژیکی و ژئوپولیتیکی خلیج فارس و ایران

ژئواستراتژی دانش جدیدی است که بعد از جنگ جهانی دوم نظامیان آن رامطرح کردند در تعریف آن گفته اند « ژئواستراتژی علم کشف روابط بین عوامل جغرافیایی و استراتژی به ویژه استراتژی نظامی است » در ژئواستراتژی عوامل جغرافیایی طبیعی و انسانی و رابطه آنها با استراتژی مطالعه می شود به عبارت دیگر ژئواستراتژی علم مطالعه زیربناهای جغرافیایی شکل گیری و اجرای استراتژی است . زیرا به نظر بعضی از استراتژ ها ، استراتژی قلمرو و انضاب نسبت زیر عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی نقش مؤثری در گزینش و اجرای استراتژی دارند . بعضی ژئواستراتژی را تعادل ژئوپولیتیک دانسته اند که به بررسی روابط بین عوامل جغرافیایی قدرت و استراتژی می پردازند . (حافظ نیا، ۱۳۸۴ : ۴۱۳) جایگاه استراتژیک خلیج فارس جنبه های گوناگونی دارد بی گمان حساسیت این منطقه برای غرب و شرق به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سبب کوشش برای حضور مستقیم کشورهای بزرگ شده است که برخورد کین آمیز را شدنی می سازد ، این پدیده سیاسی ناشی از سقوط ژاندارم منطقه و نبودن کشورهای جانشین بود . (افشار سیستانی ، ۱۳۸۱: ۲۹) ایران بر تعدادی جزایر برخوردار از موقعیت ممتاز استراتژیک در تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس حاکمیت دارد . از آن میان شش جزیره که زنجیره قومی دفاعی ایران تشکیل می دهند اهمیت بیشتری دارند این جزایر عبارتند از هرمز ، لارک ، قشم ، هنگام ، تنب بزرگ و ابوموسی که در فاصله نسبتاً کوتاهی از یکدیگر قرار دارند یک منهنی فرضی که این جزایر را به یکدیگر وصل نماید به درک برتری استراتژیکی ایران را در کنترل امنیت تنگه کمک بیشتری می کند.

اما باید گفت استراتژیکی نتیجه پدیده مجرد نیست بلکه از یک واقعیت جغرافیایی ، اقتصادی و حقوقی – اجتماعی منتج می شود . استراتژی به تعبیر بوفر (۱) در این عبارت خلاصه می شود « تضاد تمایلات اعمال زور برای حل خصومت و اختلافات » این میل گرایش جدا از قدرت نیست و در آن ، مجموعه فاکتورها برای گسترش استراتژی شرط اساسی است . بنابراین محلی که در آن یک استراتژی و جهت گیری کلی آن سبط می یابد حائز اهمیت است . (افشار سیستانی ، ۱۳۸۰: ۴۱)

Beaufre -1

« ژان گوتمن » پژوهشگر و پدر جغرافیای سیاسی نوین می گوید : اگر سطح کره زمین مانند توپ پینگ پنگ صاف و بدون پستی و بلندی های گوناگون بود . مباحثی چون جغرافیای سیاسی و رابط بین الملل و اهمیت ژئوپولیتیک و استراتژیک مناطق نیز وجود نداشت . منطقه خلیج فارس یکی از مناطق استراتژیک مهم دنیا محسوب می شود . البته موقعیت و اهمیت ژئوپولیتیک و استراتژیک مسئله ای جدید نیست بلکه از قرن ها قبل امری شناخته شده و مورد قبول عام بوده است . چنانکه امپراتوری هخامنشی ایران با استفاده از اهمیت آبراه بر بخش عمده ای از جهان آن زمان حکمفرمایی و دریاسالاری می کرد . در قرنهای اخیر نیز خلیج فارس شاهد حضور و تسلط دولت استعماری انگلیس در آنجا و ضمناً تداوم سیاست های دیرینه و استعماری روسهای تزاری – بویژه به استناد وصیتنامه پطر کبر برای دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس بوده است که همگی حاکی از اهمیت ویژه استراتژیک آن است .

یکی از دلایل اهمیت استراتژیک خلیج فارس وجود تنگه هرمز است . تنگه هرمز گذرگاهی است هلالی شکل که خلیج فارس را به دریای عمان متصل می کند . نقطه شروع این تنگه شامل خطی فرضی ما بین جزیره هنگام در سمت ایران و رأس شیخ مسعود در غرب رأس مسندام است . نقطه پایانی آن (در دریای عمان) به خطی فرضی مابین دماغه کوه در ساحل و « رأس الدبه » در ساحل عمان به عرض ۹۶ کیلومتر (۵۲/۵ میل دریایی) (هر میل دریایی ۱۸۵۲ متر است) منتهی می شود

تنگه هرمز یکی از ۱۱ تنگه مهم دنیاست که برای ابرقدرتها و قدرتهای بزرگ اهمیت اقتصادی و استراتژیک بسیار دارد . این تنگه همچون تنگه های فلوریدا ، دور ، موزامبیک ، جبل الطارق ، باب المندب ، بسفر و داردانل از گذرگاههای آبی مهم جهان به شمار می رود .

علاوه بر این، ایران بر تعدادی از جزایر استراتژیک در تنگه هرمز مالکیت و حاکمیت دارد . در آن میان شش جزیره که « قوس دفاعی » ایران را تشکیل می دهند از اهمیت استراتژیک بیشتری برخوردارند . این جزایر به ترتیب عبارتند از : هرمز ، لارک ، قشم ، هنگام ، تنب بزرگ و ابوموسی که در فاصله نسبتاً کوتاهی از یکدیگر قرار گرفته اند . (اسدی ، ۱۳۸۱ : ۵۵-۵۸)

اما باید گفت خلیج فارس به دلایل گوناگون اقتصادی ، اجتماعی ، صنعتی و ارتباطی برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت بوده و از جایگاه ژئوپولیتیک ویژه ای برخوردار است و به همین جهت جنبه های دیگر را نیز زیر تأثیر قرار داده است .

از سال ۱۳۵۷ ه.ش. به بعد با انقلاب اسلامی در ایران مرکز کانون قدرت ژئوپلیتیک جهان دگرگونی هایی را در این مسائل به وجود آورد ، زیرا تمامی مسائل مربوط به این مرکز جغرافیای تغیر کرده بود به طور نمونه جمهوری های مسلمان نشین ، شوروی پیشین زیر تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته بودند و آثار ژئوپلیتیک ایران در منطقه آشکار می شد . (افشار سیستانی ، ۱۳۸۱: ۳۱)

بخش پنجم

پیشینه تاریخی حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه

نام و پیشینه تاریخی جزیره ابوموسی

بوموسی : این واژه کلمه از دو پاره بو و موسی تشکیل گردیده است که بو به معنی رایحه می باشد و مخفف بود ، باشد ، باشم و بوم هست .

موسی هم نام شخصی است و بوموسی یعنی سرزمین موسی ، بنابراین می توان گفت که پیش از اسلام شخص ایرانی الاصل معروف به نام موسی در این جزیره زندگی و حکومت می کرده و نام جزیره از نام او مأفوز و به سرزمین موسی (بوموسی) معروف شده است . (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۶۳)

پیش از اسلام

بررسی های انجام شده تا کنون نشانگر آن است که از هزاره دوم ق . م جزیره بوموسی همانند سایر جزایر دریایی پارس توسط ایرانیان اداره می شده و جزو قلمرو شاهنشاهی ایرانیان بوده است. دریای پارس و جزایر آن از جمله بوموسی در روزگاران عیلامیان بویژه در زمان سلطنت شیلهک این شوشیناک (۱۱۵۱ – ۱۱۶۵ ق . م) تحت تسلط این سلسله بود.

دولت ماد در روزگار سلطنت هُوخَستَره ، به اوج قدرت و عظمت رسید و حدود آن از جنوب به کرانه های جنوبی دریای پارس امتداد پیدا کرد. جزیره بوموسی با دیگر جزایر دریای پارس در این دوره ابتدا جزو یکی از ایالت های جنوب غربی و سپس جزو توپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود. در روزگار هخامنشیان جزایر دریای پارس ، از جمله جزیره بوموسی به موجب بند ۶ ستون اول کتیبه بیستون ، جزو استان پارس بوده است.

در زمان اشکانیان بویژه در دوران سلطنت مهرداد اول (۱۷۱ – ۱۳۸ ق . م) بنادر و جزایر دریای پارس ، تحت حکومت این سلسله قرار گرفت. در دوره ساسانیان جزایر و بنادر دریای پارس ، جزو قلمرو ایران و کوره (شهر) اردشیر خوره استان پارس ، جزو پادکسیان نیمروز بوده است.

حاکمیت ایران بر جزایر بوموسی ، تنب بزرگ و تنب کوچک همانند دیگر جزایر ایران ، ریشه در گذشته بسیار دور داشته است. در دوران امپراتوری عیلامی ، ماد ، هخامنشیان ، اشکانی و ساسانی ، خلیج فارس

در حکم دریاچه ایرانی بوده ، همچنان که مدیترانه روزی در حکم دریاچه رومی بوده است. در این دوران ، نظم و امنیت ایرانی بر این پهنه آبی حاکم بوده است و در پرتو آن ، صلح ، آرامش ، بازرگانی و ارتباطات شکوفا و پویا و سراسر کرانه های جنوبی خلیج فارس از کویت کنونی گرفته تا شبه جزیره هندم ، در قلمرو ایران بود. (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۲)

پس از اسلام

در سال ۲۳ ه ق در روزگار خلافت عمر بن خطاب جزیره بوموسی و سایر شهرها و ولایتهای کرانه شمالی خلیج فارس به تصرف اعراب در آمد. در دوره حکومت امویان و عباسیان ، کرانه ها و جزیره های خلیج فارس توسط فرستادگان آنان اداره می شد.

در اواسط سده ۳ ه ق یعقوب لیث صفاری در سیستان نخستین دولت مستقل ایرانی را پایه گذاری کرد پس از درگذشت وی برادرش عمرولیث جانشین شد و از سوی خلیفه بغداد به حکومت فارس ، بوشهر ، بندر و جزایر کرانه های شمالی و جنوبی دریای پارس و ... منصوب گردید. (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۵۵)

در سال ۳۲۳ ه ق علی (عماد الدوله) دیلمی ، فارس ، بندر و جزایر دریای پارس از جمله جزیره بوموسی را تصرف کرد. حکومت آل بویه در زمان عضدالدوله به اوج قدرت رسید. سلطنت آنان ۱۲۰ سال ادامه داشت و ۱۷ تن از این خاندان به حکومت رسیدند. در تمام این مدت فارس ، بندر و جزایر سراسر کرانه های دریای پارس در قلمرو و فرمانروایی آل بویه قرار داشتند. پس از انقراض آل بویه ، سلجوقیان کرمان ، در آن منطقه حکومت یافتند. قاورد سلجوقی ، ابتدا کرمان ، هکران و فارس را تصرف کرد و سپس کرانه های شمالی و جنوبی و جزایر دریای پارس از جمله بحرین ، بوموسی ، کیش و خوزستان را متصرف شد.

تیمور گورکان در یورشهای خود فارس و بندر و جزایر دریای پارس از جمله بوموسی و غیره ... را ضمیمه متصرفات خویش کرد . تیموریان خراج جزیره کیش و سایر جزایر خلیج فارس را تا سال ۸۷۳ ه ق که در ایران حکومت داشتند جزو ابواب جمعی فارس محسوب و وصول می کردند.

در زمان صفویه ، افشاریه ، زندیه و قاجار ، با ورود پرتغالی ها به دریای پارس ، جزایر خلیج فارس از جمله بوموسی به تصرف غاصبانه ملاحان پرتغالی درآمد. در روزگار سلطنت شاه عباس صفوی پس از يك دوره طولانی که جزایر در اشغال پرتغالی ها بوده به وسیله نیروهای ایرانی آزاد گردید.

در سال ۱۱۴۷ ه ق از سوی نادرشاه افشار ، لطیف خان دشتستانی به سمت حاکم ایالت دشتستان ، شولستان و کاپیتانی کل سواحل ، بنادر و جزایر خلیج فارس منصوب شد. لطیف خان ، جزیره کیش و سایر جزایر ، از جمله بوموسی را از دست یاغیان خارج کرد. و در سال ۱۱۴۹ ه ق به بحرین لشکر کشید و شیخ جابر هوله را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد.

کریم خان زند هم در سال ۱۱۷۹ ه ق بر سراسر فارس ، جزایر خلیج فارس از جمله جزیره بوموسی و ... حاکمیت نمود. (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۵)

اما در روزگار قاجار فتحعلی شاه هم جزایر دریای پارس از جمله کیش ، بحرین ، بوموسی ، هند را بی تنب بزرگ و کوچک ، خاور و ... جزو ایالت فارس محسوب کرد و در سال ۱۲۶۳ ه ق کرانه ها و جزایر خلیج فارس از جمله جزیره ابوموسی بخشی از ایالت بنادر خلیج فارس شد. (www.ariairan.com)

بخش ششم

مسئله جزایر سه گانه :

منظور از جزایر سه گانه جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی است که مشرف به تنگه استراتژیک هرمز قرار دارند. مسئله مالکیت و حاکمیت ایران بر این جزایر ، شبیه مسئله بحرین با دخالت و اقدامات استعماری انگلستان از قرن نوزدهم به بعد به عنوان يك مسئله ارضی مهم ، دولت ایران را گرفتار خود کرد. منشأ این مشکل ایران نیز همانند بسیاری مشکلات دیگر دولت انگلستان و منافع استعماری گسترده و سیری ناپذیر آن بود. به گواه اسناد و شواهد تاریخی موجود این سه جزیره از قرن‌ها قبل تا پیش از تحریکات و مداخله های مستقیم انگلیس در مالکیت و حاکمیت دولیت ایران قرار داشت. چنانکه تا قبل از سال ۱۸۸۷ دولت ایران بدون وجود معترضی بر جزیره ابوموسی اعمال حاکمیت می کرد و جزیره مذکور جزو قلمرو حکومتی والی بندر لنگه محسوب می شد. (اسدی ، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

انگلستان در سال ۱۸۹۱ جزایر سه گانه را اشغال کرد ، سپس پیرو يك سلسله تحریکات و مداخله ها بالاخره انگلیسیها در سال ۱۹۰۴ شیخ شارجه را ترغیب کردند که پرچم خود را در این جزیره برافرازد و از آن تاریخ تا حدود هشتاد سال مانع حاکمیت ایران بر این جزایر شدند. (افشار سیستانی، ۱۳۸۳: ۷۹)

جزیره تنب (تنب واژه ای تنگستانی (فارس جنوبی) به معنی تپه است) بزرگ حدود ۳۱ کیلومتری جنوب غربی جزیره قشم و در بخش شمالی خش منصف (۱) خلیج فارس قرار دارد. این جزیره در ۴۵ کیلومتری ساحل ایران قرار داشت و در حال حاضر بلندترین نقطه آن از سطح دریا به ۱۵۰ متر می رسد و فاقد آب شیرین می باشد. (خدادادی ، ۱۳۸۳: ۲)

فاصله تنب بزرگ از تنگه هرمز حدود ۱۴۰ کیلومتر است ؛ بنابراین چون فاصله تنب بزرگ از تنگه هرمز نسبتاً زیاد است لذا ارزش استراتژیکی آن به تنهایی زیاد نیست ولی از نظر اهمیت و موقعیت استراتژیک منطقه ای در زنجیره دفاعی ایران حلقه مهمی محسوب می شود. جمعیت این جزیره حدود ۴۰۰ نفر بومی آن ترکیبی است از ایرانیان اهل بندر لنگه و عربهایی که اصالتاً از قبیله بنی ناس دوبی هستند. شکل جزیره دایره ای است که قطر آن حدود ۴۲۰۰ متر (۴/۲ کیلومتر) و مساحتش حدود ۱۱ کیلومتر مربع است. (اسدی ، ۱۳۸۱: ۱۸۵)

Median Line - ۱

این جزیره تقریباً دایره شکل است و حدود دو نیم مایل قطر دارد. سطح جزیره شنزاری خشک است با تپه هایی که بلندترین نقطه آن در بخش شمال باختری است و ۵۳ متر ارتفاع دارد. تنب بزرگ در بخش جنوبی هموار است و مناسب ترین لنگرگاه جزیره را در این بخش از کرانه جنوبی باید جستجو کرد. علفها و بوته های صحرایی در این بخش از جزیره به مصرف چرای دامهای محلی می رسد. دو چاه آب در بخش جنوبی تنب بزرگ وجود داشت که سالهاست خشکیده اند. آب آشامیدن این جزیره از جزیره قشم تأمین می شود. (مجتهد زاده ، ۱۳۸۶ : ۸۸)

مرتفع ترین نقطه جزیره تنب ۵۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در قسمتهای جنوب غربی این جزیره در نزدیکی سواحل آن ، خانه های مسکونی از راه چندین خیابان و جاده به هم پیوسته اند. این جزیره دارای موج شکن و لنگرگاه است. مردم بومی این جزیره از صید ماهی و مروارید امرار معاش می کنند. در این جزیره معدن خاک سرخ نیز وجود دارد. (ماهنامه شهرما ویژه نامه کیش ، ۱۳۸۱ : ۲۱)

تنب کوچک در فاصله ۱۳ کیلومتری غرب تنب بزرگ (بطرف درون خلیج فارس) قرار دارد. فاصله آن از بندر لنگه ۴۵ کیلومتر و تا کرانه های رأس التیمه (جزیره حمرا) ۸۰ کیلومتر و تا تنگه هرمز حدود ۱۵۰ کیلومتر است. این جزیره به زبان محلی « بنی تنب » با « تنبو » خوانده می شود که به گویش تنگستانی به معنی تپه کوچک است . این جزیره تقریباً مثلثی شکل است که فاصله بین اضلاع مقابل آن از حدود ۱/۸۵ کیلومتر بیشتر نیست و پهنای آن در وسیع ترین نقطه در بخش جنوبی کمتر از یک کیلومتر و مساحت آن حدود ۲ کیلومتر مربع است. (اسدی ، ۱۳۸۱ : ۱۸۶) در این جزیره هزاران پرستوی دریایی زیست می کنند و دارای تپه هایی سیاه رنگ و در دهانه تنگه هرمز قرار دارد. دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک تابع بندر لنگه بوده که بعداً توسط شیخ نشین رأس الخیمه تصرف شده سپس در اختیار ایران قرار گرفت. همچنین این جزیره فاقد آب آشامیدنی و خالی از سکنه است. از دیدگاه استراتژیک این جزیره فقط به عنوان یک نقطه ارتباطی و پشتوانه ای برای تنب بزرگ است اهمیت دارد. این جزیره نیز در شمال خط منصف خلیج فارس قرار دارد. (خدادادی ، ۱۳۸۳ : ۲۵)

جیمز موریه ، نویسنده معروف انگلیسی در اوایل سده نوزدهم در سفر به خلیج فارس از جزایر تنب بزرگ و کوچک اینگونه می گوید : روز ۲۰ فوریه ما به نزدیکی دو جزیره رسیدیم به نامهای تنب بزرگ و کوچک که نامی ایرانی دارند و مربوط به بخش ایرانی هستند. این جزیره ها پاره خاکهایی لم یزرع می باشند. (مجتهد زاده ، ۱۳۸۳ : ۳۸)

جزیره ابوموسی غربی ترین جزیره در خط طولی است که آخرین حلقه زنجیر فرضی دفاع ایران را در دهانه خلیج فارس تشکیل می دهد. این جزیره در ۶۷ کیلومتری بندر لنگه و ۵۷ کیلومتری شرق جزیره سیری و حدود ۶۴ کیلومتری سحرانه شارجه و در جنوب جزیره تنب کوچک قرار دارد. جزیره ابوموسی تقریباً مرکزی ترین جزیره خلیج فارس محسوب می شود و سالیانه ۱۰۰۰۰۰ بشکه نفت از آن استخراج می شود. (خدادادی، ۱۳۸۳: ۵۲)

شکل آن تقریباً لوزی و ابعاد آن حدود ۴ در ۵ کیلومتر با مساحت ۱۲ کیلومتر مربع است. این جزیره دارای آب شیرین بوده و حدود ۶۰۰ نفر جمعیت بومی ساکن دارد که ترکیبی از ایرانیان اهل بندر لنگه و عربهایی از قبیله سودان در شارجه هستند.

پستی و بلندیهای جزیره بوموسی به سوی شمال افزایش یافته تا سرانجام در بخش شمالی به بلندترین نقطه جزیره یعنی کوه حلوا می رسد. این بلندی مخروطی شکل و تیره رنگ حدود ۱۱۰ متر ارتفاع دارد. (مجتهد زاده، ۱۳۷۱: ۶) نیمه جنوبی جزیره تقریباً مسطح است.

آب آشامیدنی جزیره تقریباً از چند حلقه چاه تأمین می شود. نخلستان از چشم اندازهای آشنا در ابوموسی بشمار می آید. ابوموسی بویژه بخاطر ذخایر خاک سرخ آن شناخته شده است. اولین امتیاز بهره برداری در اواخر قرن نوزدهم از سوی شیخ قاسمی لنگه در برابر حق امتیاز سالانه ۲۵۰ لیتر به یکی از بومیان بندر لنگه داده شد. نفت ابوموسی از بهترین کیفیت در خلیج فارس برخوردار است توسط سه حلقه چاه در حوزه نفتی مبارك از سوی شرکت نفت و گاز بیوتس (۱) تهیه می گردد. شارجه امتیاز آن را اعطا کرده بود و ایران در دسامبر ۱۹۷۱ آن را تأیید نمود و قرار شد که درآمد بهره برداری میان ایران و شارجه بطور مساوی تقسیم گردد. (مجتهد زاده، ۱۳۸۳: ۴۰)

هم اکنون حدود ۲۰۰۰ نفر در طرف ایرانی این جزیره تحت حاکمیت ایران مشغول بکارند. و اکثر آنها بوسیله فرمانداری بندر عباس استخدام شده اند. پرسنل نظامی مستقر در این جزیره را نیز باید به تعداد مذکور افزود. تماس میان مردم ایرانی و شارجه ای این جزیره کم است ولی در مواقع اضطراری مانند از کار افتادن کارخانه های تصفیه آب به یکدیگر کمک می کنند. قایق کوچکی بنام خاطر هفته ای دو بار برای جابجایی کالا و مسافرین قسمت غربی جزیره و شارجه تردد می کند. (مجتهد زاده ، ۱۳۸۰: ۲۰۸)

بخش هفتم

بررسی وضعیت جزایر از دیدگاه حقوقی و دلایل حقوقی و تاریخی بر اثبات مالکیت ایران بر جزایر سه گانه

اگرچه از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی دولت استعماری بریتانیا تعدادی از جزایر ایرانی شامل قشم هنگام لارک ابوموسی، سیری، تنب بزرگ و کوچک را مستقیماً به نام حاکمیت ادعایی و واهی قبایل و امارات عربی تحت الحمایه خود اشغال کرد. اما ۲۳ نقشه رسمی و نیمه رسمی از دولت بریتانیا و از جمله يك نقشه رسمی وزارت جنگ بریتانیا مورخ ۱۸۸۶ به ابعاد ۱۶ متر مربع که در سال ۱۸۸۸ توسط وزیر مختار انگلیس به ناصرالدین شاه تقدیم شده مالکیت و حاکمیت ایران را بر این جزایر رسماً تأیید کرده است.

اما در مورد جزایر این نکته قابل توجه است، در مواردی که فاصله بین جزایر و سرزمین اصلی از دو برابر عرض دریای سرزمینی تجاوز کند، دریای سرزمینی هر جزیره بر مبنای خط پست ترین جزر این جزیره تعیین خواهد شد. در غیر اینصورت، در مواردی که آبهای واقع بین جزیره و سرزمین اصلی پوشیده از آبهای سرزمینی جزیره و سرزمین اصلی باشد دولت ساحلی مجاز خواهد بود که با ترسیم خطوط مبدأ مستقیم آبهای جزیره را به سرزمین اصلی متصل نماید. به عبارت دیگر چنانچه جزیره دور از ساحل (دورتر از دو برابر عرض دریایی سرزمین) قرار گرفته باشد در اطراف خود دارای مناطق مختلف دریایی (دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ...) خواهد بود اما اگر نزدیک ساحل باشد (کمتر از دو برابر عرض دریای سرزمینی) باید آبهای جزیره را توسط يك خط مستقیم به سرزمین اصلی متصل کرد. (موسی زاده، ۱۳۸۰: ۲۴۴)

پس از اعلام خروج انگلستان از خلیج فارس در ۱۹۶۸ قرار شد بین امیر نشین های کوچک، اتحادیه ای ایجاد شود. تأسیس اتحادیه مزبور بدون موافقت ایران امکان پذیر نبود. همچنین ایران از ادعای حاکمیت خود بر بحرین دست برداشت در مقابل جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و دهانه تنگه هرمز مجدداً به تصرف ایران درآمد. تصرف ابوموسی به موجب موافقت نامه با شیخ شارجه عملی گردید در این امر بطور کلی ترتیباتی بین دولت انگلستان - ایران و حاکم شارجه و رأس الخیمه (در مورد تنب ها) و فقط پس از اینگونه توافقها بود که تشکیل فدراسیون امارات متحده عربی امکان پذیر شد. بعلاوه ایران در آن

زمان تعهد کرد که حفظ امنیت خلیج فارس را پس از خروج انگلستان در سال ۱۹۷۱ به عهده بگیرد.
(مقتدر ، ۱۳۸۵ : ۲۴۵)

اما با گذری به چندین سال قبل می بینیم که در سال ۱۸۹۴ وزارت امور خارجه ایران در واکنش به تجدید ادعاهای بریتانیا نسبت به جزایر ابوموسی و سیری شرح مفصل و مستندی در باره حاکمیت ایران بر این جزایر فهرست حاکمان ایرانی آنها شیوه اداره و جمع آوری مالیات آنها در نامه ای مستند جمع آوری کرد که این نامه پیگیری این ادعا را از سوی بریتانیا تا پایان سده نوزدهم متوقف کرد. در سال های آغازین سده بیستم و هم زمان با تلاش های دولت روسیه برای نفوذ و راه یابی به خلیج فارس وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفت که جزایر استراتژیک دهانه هرمز را به تصرف خود درآورد و این تصمیم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۲ به کارگزاری بریتانیا در هندوستان و خلیج فارس ابلاغ شد. در حالی که جزایر قشم ، هنگام ، لارک در اشغال بریتانیا بودند عوامل استعمار جزایر ابوموسی تنب بزرگ و سیری را در سال ۱۹۰۳ به نام شیخ شارجه اشغال کردند. و پرچم شیخ را در سال ۱۹۰۸ در تنب کوچک افراشتند. مدیر گمرکات جنوب کشور پرچم شیخ شارجه را در جزیره ابوموسی و سیری دید دستور پابین آوردن و افراشتن پرچم ایران را داد و دو تفنگچی را مأمور حفاظت از آن کرد.
(www.panshushism.blogfa.com)

ایرانیان در ازای سالها ، همواره به این اشغالگری ها به گونه ای نوشتاری رسمی و نیز حضور نظامیان و کارکنان دولت و برافراشتن پرچم ایران در جزیره ها و همچنین به روش حقوقی به ویژه از دیدگاه حقوق بین الملل واکنش نشان داده اند. تا اینکه بریتانیا در شانزدهم ژانویه ۱۹۶۸ میلادی تصمیم گرفت خلیج فارس را ترک کند. مهمرین دلیل برای بازستاندن جزیره های تنب و ابوموسی حقوق تاریخی ایران بر پایه حقوق بین الملل نسبت به آنها بود زیرا جزایر تا آخر سده نوزدهم میلادی در حاکمیت ایران بود. در اسناد و مدارک دولت بریتانیا شامل گزارشات و نشریه های رسمی نقشه های رسمی و نیمه رسمی که از سوی وزارتخانه های جنگ و خارج و همچنین نیروی دریایی دولت انگلیس هند و شرکت هند خاوری تا سال ۱۹۰۲ میلادی تهیه شده تعلق جزایر تنب و بوموسی به ایران مورد تأیید قرار گرفته است.

پس از ۶۸ سال تلاش دولت ایران برای بازگرداندن جزیره ها سرانجام در سال ۱۹۷۱ م انگلستان پذیرفت که چارچوب توافق های قانونی و بستن پیمان ویژه این جزیره ها به ایران بازگردانده شوند. در آن زمان دولتی بنام امارات متحده عربی وجود نداشت و انگلستان سرپرست یا قیم امیر نشین های شارجه و

رأس الخیمة بود و بازگشت جزیره ها به ایران قانونی و بر پایه حقوق بین الملل بوده است به همین رو امارات متحده عربی به گونه ای قانونی نمی تواند ادعای سرزمینی را داشته باشد که پیش از موجودیت یافتن دولت امارات متحده به شیوه قانونی به ایران بازگردانده شده است. یعنی کار جزیره های مورد ادعا پیش از تشکیل امارات به گونه ای قانونی روشن شده است. بر پایه سازش بدست آمده ایران می توانست در اجرای یادداشت تفاهم ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ م / ۴ آذر ۱۳۵۰ حاکمیت خود بر جزایر سه گانه را از سر بگیرد. دو روز پیش از پایان زمان پیمان تحت الحمایلی بر بریتانیا به شارجه و رأس الخیمة در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ / ۹ آذر ۱۳۵۰ جزیره های بوموسی و تنب بزرگ و کوچک پس از ۶۸ سال از اشغال بیرون آمد به میهن بازگردانده شوند.

اما این نکته قابل توجه که تمام اسنادی که از سال ۱۵۰۷ تا ۱۵۶۰ م در تمامی موافقت نامه هایی که پرتغالی ها ، اسپانیایی ها ، هلندی ها ، انگلیسی ها ، فرانسوی ها ، بلژیکی ها ، آلمانی ها و ... با ایران و کشورهای دیگر در خلیج فارس بسته شده همه جا از نام درست و اصیل خلیج فارس استفاده شده است. نخستین موافقت نامه چند جانبه و مهمی که بین انگلیسی ها و شیخ ها و عرب ها کرانه های جنوبی خلیج فارس بسته شده و ضمن آن عرب ها بطور رسمی تعهداتی بر عهده گرفتند، موافقتانه ۸ ژانویه ۱۸۲۰ م / ۱۱۹۹ ه ش است.

این موافقت نامه که به امضای ژنرال کایر انگلیسی و ۱۱ نفر از رؤسای عرب کرانه های جنوبی خلیج فارس رسیده است با عنوان قرارداد کلی با قیابل عرب در خلیج فارس تنظیم گردیده و در متن موافقت نامه هرگاه اشاره ای به دریای جنوب ایران شده است آن را خلیج فارس نامیده اند. (افشار سیستانی، ۱۳۸۱ : ۱۲۸)

از این زمان به بعد نیز در تمامی موافقت نامه هایی که عرب ها هم شرکت داشته اند حتی در متن عربی الخلیج الفارسی و در متن انگلیسی Persian Gulf نوشته اند. (افشار سیستانی، ۱۳۷۶ : ۶۱)

در ابتدای این مسئله که اتفاق افتاد و حاکمیت این جزایر به ایران برگردانده شد مطبوعات ایران ، استدلال های محکمی در خصوص حاکمیت مسلم و بلامنازع ایران نسبت به جزایر ارائه می دادند ، برای مثال کیهان بین الملل در شماره ۳۰ مه ۱۹۷۰ استدلال حقوقی در مورد حاکمیت ایران را مطرح نمود و می افزاید

« این جزایر از دورانهای پیش به ایران تعلق داشته و همیشه جزو لاینفک این کشور بوده اند. حدود ۸۰ سال قبل دولت بریتانیا با در نظر گرفتن ملاحظات امپریالیستی با جلوگیری از اعمال حقوق مسلم حاکمیت ایران بر جزایر آنها را به طور غیر قانونی و موقت از سرزمین ایران جدا کرد. (مجتهد زاده ، ۱۳۸۰ : ۲۷۶)

این استدلال ها تکرار نکاتی بود که شاه قبلاً خود در سال ۱۹۷۰ به آنها اشاره کرده بود و پس از آن نیز وی این اقباجات را تکرار نمود برای مثال او در مصاحبه ای در اوایل فوریه ۱۹۷۱ طی سفر به سوئیس اظهار داشت .

« این جزایر به ملت تعلق دارند و ما نفت های وزارت دریا دارای بریتانیا و اسناد دیگری در اختیار داریم که این مطلب را تصدیق می کند. در صورت لزوم برای بازگرداندن جزایر ما به زور متوسل می شویم چون من نمی خواهم شاهد به حراج رفتن کشورم باشم. » (پهلوی ، ۱۹۷۱ : ۲۷)

اما علاوه بر شاه که در آن زمان نطقهایی ارائه کرده بود امیر عباس هویدا و اردشیر زاهدی هم در نطقهای جداگانه ای صحبت های خود را مبنی بر وضعیت جزایر سه گانه ارائه داده بودند.

در ۲۷ ژوئن ۱۹۷۱ امیر عباس هویدا نخست وزیر وقت به مردم بندر عباس ، بندر استراتژیک خلیج فارس گفت :

ایران به هیچ وجه نمی تواند نسبت به آینده خلیج فارس بی تفاوت باشد زیرا در بر گیرنده راههای حیاتی کشور است. ایران برای امنیت و موقعیت خود به این جزایر نیازمند است و برای نیل به این اهداف اگر نتواند مسئله را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کند با تمام توان خواهد جنگید.

وزیر خارجه اردشیر زاهدی ؛ قبلاً با تأکید بر حقوق مالکیت ایران نسبت به جزایر با جلب توجه به فعالیت های عناصر کمونیست در جنوب خلیج فارس نگرانی های مشابه ای را ابراز نمود :

به کمونیست های چینی ، در عدن نگاه کنید. اگر این جزایر از دست بروند کلیه منافع ما (منطقه ای و غربی) لطمه خواهد خورد. بنابراین ایران بنا به دلایل زیر مصمم به تصرف جزایر (در صورت لزوم) می باشد.

۱- آزادی کشتیرانی در این آبراه در همه زمانها برای ایران ضروری است و ایران برخلاف عربستان سعودی و عراق به خلیج فارس به عنوان تنها شاه راه خروجی جهت صدور نفت خود وابسته است.

۲- ایران نیازمند استخراج نفت از منابع دریایی خود و محافظت از تأسیسات گسترده نفتی اش در خارك و نقاط دیگر همچون محموله های نفتی خود در طول این آبراه می باشد. (مجتهد زاده ، ۱۳۸۰ : ۲۷۷)

اما در پایان این بخش باید چنین تصریح کنیم جزایر ابوموسی ، تنب بزرگ و کوچک به همراه فارو ، قشم ، هنگام ، لارك مجموعه ای از جزایر تحت حاکمیت ایران را در خلیج فارس تشکیل می دهند.

این جزایر از ۱۷۸۰ (۱۱۶۰ ه ق) در اداره شیوخ لنگه بوده که این شیوخ منصوب و خراجگذار دولت ایران بوده اند. از ۱۲۶۷ تا ۱۲۸۱ (۱۹۰۳ - ۱۸۸۸) نیز والی بوشهر خود اداره امور سه جزیره را در دست داشت. بر همین اساس بود که مقامات بریتانیا در تمام نقشه های رسمی هر سه جزیره را به رنگ پرچم ملی ایران نشان دادند. بخصوص در نقشه ای که شعبه اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا در ۱۸۸۷ (۱۲۶۶) تهیه کرده و در ۱۸۸۸ وزیر مختار بریتانیا در تهران آن را به دست حاکم ایران رسانده بود این امر کاملاً مشخص است. جنبه کاملاً رسمی این نقشه و اوضاع و احوالی که به تجدید چاپ آن انجامید برهان قاطعی است بر بطلان نظریه بریتانیا و ثابت می کند که این جزایر در آن زمان ، سرزمینی بدون صاحب و قابل تملك نبوده است. وانگهی بکت مشاور حقوقی وزارت خارجه انگلستان در گزارشی به سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۳) این نکته را تسریح کرده که این جزایر طی ۱۲۶۷ - ۱۲۶۰ در حاکمیت مطلق ایران بوده است.

چنانچه دولتی که سرزمین را در تملك داشته به مقابله با اعمال مغایر با حاکمیت خود برخیزد ، تحت عنوان مرور زمان مملك تغییری در حاکمیت حاصل نخواهد شد. در اینجا شایسته است به بعضی از اقدامات مقامات ایرانی اشاره کنم از جمله در نقشه های رسمی ایوان ، جزایر جزوی از تقسیمات کشوری قرار گرفته و برای ساکنان جزایر شناسنامه صادر شده است. همچنین هنگام انتخابات ، اوراق انتخاباتی و برگه صندوق اخذ رأی به آنجا فرستاده می شود. این اقدامات همه دلالت بر قصد ایران در صرف نظر نکردن از ادعاهای خود دارد. (سازمان ثبت اسناد کشور ، ۱۳۸۵):

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس - عربستان ، کویت ، امارات عربی متحده ، بحرین ، قطر و عمان که سابقه تشکیل هیچ يك از آنها به ۱۰۰ سال نمی رسد بخوبی از حاکمیت قطعی ایران بر جزایر سه گانه و اسناد این حاکمیت بلامنازع باخبرند و حتی در دورترین افقهای ذهن خویش هم نمی توانند

تصور روزی را داشته باشند که این حاکمیت کمترین خدشه ای پیدا کند. بنابراین انگیزه آنها از تکرار این ادعای واهی و بی اساس هرچه باشد احتمال خروج این سه جزیره از حاکمیت ایران نیست. پس ماجرا چیست .

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید اسانندی که حاکمیت قطعی ایران بر جزایر سه گانه را نشان می دهد اشاره کرد.

(۱) علاوه بر نقشه های متعددی که از دوران یونان باستان قبل از میلاد مسیح بر جای مانده و در آنها از تمامی جزایر خلیج فارس به عنوان بخشی از سرزمین ایران یاد شده است ، در سده های اخیر نیز تمامی نقشه های رسمی که از سوی کشورهای نظیر انگلستان ، فرانسه ، روسیه ، پرتغال ، اسپانیا و ... تهیه شده وجه عنوان اسناد رسمی نگهداری می شوند. جزایر خلیج فارس از جمله سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را بخشی از خاک ایران دانسته اند. از جمله دولت انگلیس که بیش از دو سده در منطقه حضور داشته و در مواردی نیز با دولتهای وقت ایران درگیر بوده است ، در مجمع ۲۳ نقشه رسمی از منطقه تهیه کرده که در تمامی آنها بدون استثناء جزایر سه گانه متعلق به ایران است.

(۲) در سال ۱۸۳۰ کاپیتان جی . بی . بروکس (۱) از سوی کمپانی هند شرقی وابسته به دولت استعماری انگلیس نقشه ای رنگی از خلیج فارس تهیه می کند. در این نقشه رنگی که نسخه هایی از آن در وزارت خارجه انگلیس و مخزن اسناد سازمان ملل متحد نگهداری می شود ، سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی به رنگ خاک ایران ترسیم شده است. کاپیتان بروکس نزدیک به ۱۲ سال برای تهیه این نقشه در منطقه خلیج فارس بود.

(۳) در سال ۱۸۳۵ ساموئل هنل از سوی دولت انگلیس مأمور تأیید حدود کشورها در خلیج فارس می شود. هنل در نقشه خود يك خط فرضی در آبهای خلیج فارس ترسیم می کند که جزایر سه گانه در قسمت فوقانی ، شمالی ، این خط فرضی قرار داشته و متعلق به ایران دانسته شده است.

(۴) در ژانویه سال بعد ۱۸۳۶ سرگرد مورین جانشین ساموئل هنل مأموریت او را پی می گیرد و پس از مذاکره با شیوخ خلیج فارس نقشه ای نقشه ای که به تأیید آنها رسیده بود را تهیه می کنند. در این نقشه جزایر سه گانه در عمق بیشتری از قلمرو ایران قرار گرفته است.

G.B.Brucks -1

(۵) در سال ۱۸۸۱ نیروی دریایی انگلیس بار دیگر نقشه ای از منطقه خلیج فارس تهیه می کند که در آن جزایر سه گانه و خاک ایران رنگ مشتری دارند.

(۶) در سال ۱۸۸۶ دایره اطلاعات دولت انگلیس نقشه ایران را با رنگ پیکان جزایر و خاک ایران تهیه کرده و در ۱۲ ژوئن همان سال این نقشه از سوی وزیر مختار انگلیس در تهران به ناصرالدین شاه تحویل می شود.

(۷) در سال ۱۹۰۸ دولت ایران امتیاز استخراج خاک سرخ سنگ آهن – ابوموسی را به ونگهاوس آلمان می دهد که دولت انگلیس به دلیل تیرگی روابط خود با آلمان به ایوان اعتراض می کند. دولت انگلیس در اعتراض خودخواهان کسب امتیاز استخراج خاک سرخ برای شرکت های انگلیسی است یعنی تأکید بر حاکمیت ایران . و از دهها سند دیگر از جمله احکامی که دولت های وقت ایران برای انتصاب حکام – استانداران – خود در بندر لنگه که شبه جزیره یاد شده بخشی از آن بوده است صرف نظر می کنیم.

(۸) اصلی ترین و تنهاترین سندی که امارات برای اثبات ادعای خود ارائه می کند نامه ای است که شیخ یوسف فرماندار ایرانی بندر لنگه در سال ۱۸۸۲ به شیخ حمید القاسمی حاکم رأس الخیمه می نویسی و در آن به عنوان تعاریف و ابراز ادب که آن هنگام بسیار متداول بوده و در بسیاری از نامه های مشابه دیده می شود. نوشته شده بوده ابوموسی از آن شماسست (یعنی در خدمت شما هستیم) .

(۹) در حقوق بین الملل و قوانین مربوط به مرزها و سرزمین ها حاکمیت يك کشور بر يك منطقه از چند راه به اثبات می رسد. از جمله مالکیت تاریخی حاکمیت مؤثر یعنی افراشته بودن پرچم نصب حکام حضور نیروی نظامی و ... که تمامی این ملاک ها و معیارهای حقوقی از حاکمیت قطعی ایران بر جزایر سه گانه حکایت دارند.

(۱۰) در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همراهی بحرین با سایر کشورهای عضو حساب جداگانه ای دارد. زیرا بحرین بخشی از خاک ایران بوده است که در جریان يك زد و بند غیر قانونی میان شاه و دولت های آمریکایی و انگلیس از ایران به سرزمین اصلی و مادری آن یعنی ایران اسلامی است و بدیهی است که این حق مسلم ایران و مردم استان جدا شده آن نباید و نمی توان نادیده گرفته شود.

(۱۱) و اکنون ، با توجه به اسناد یاد شده که از حاکمیت قطعی و بلامنازع ایران بر جزایر سه گانه حکایت می کنند باید به این پرسش بازگشت که انگیزه اصلی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

از طرح ادعای واهی حاکمیت امارات بر جزایر سه گانه چیست ؟ و آیا این ادعا می تواند غیر از وحشت آنان از زلزله ای که انقلاب اسلامی بر حکومت های قرون وسطایی و غیر قانونی آن ها انداخته است علت دیگری داشته باشد. تمامی دولت های یاد شده با دخالت مستقیم قدرت های استکباری شکل گرفته اند و مردم کمترین دخالتی در تعیین دولت ، سیاستگذاری ها و تصمیم سازی های آن نداشته و ندارد. از سوی دیگر تمامی دولتهای عضو این شورا در میان مردم خود به همکاری با رژیم صهیونیستی و دستکم بی تفاوتی در مقابل جنایات این رژیم علیه مردم مظلوم فلسطین متهم هستند. حاکمان دولت های یاد شده به خوبی می دانند که در عصر بیداری اسلام – با الگوی انقلاب اسلامی – حاکمیت يك خانواده بر سرنوشت مردم و غارت ذخایر ملی ، امکان پذیر نیست و از آنجا که لرزه منجر به فروپاشی رژیم های غیر قانونی خود را ناشی از الگوی جمهوری اسلامی ایران می دانند. و در این مورد حق دارند دشمنی با ایران اسلامی را به عنوان یکی از اهداف استراتژیک خود برگزینند و چه گزینش خطرناکی ، نه برای ایران که برای حاکمیت خودشان . (شریعتمداری روزنامه کیهان ، ۱۳۸۶ : ۷)

بخش هشتم

موقعیت ژئوپولیتیک ایران و اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و همچنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیشتر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد.

کشور ایران (که امروزه شاهد هستیم) تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن‌ها به عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین‌های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین‌های حاشیه فلات بوده است.

«از مهم‌ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه‌ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲).

به سبب همین نقش در تعاملات دولت‌ها، مسیرهای ارتباطی میان قاره‌های کهن جهان (چه از طریق راه‌های زمینی، دریایی و اینک هوایی) به طور اجتناب‌ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می‌کرده است. جاده ابریشم و تجارت ادویه و سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده که چین و شبه قاره هند را به اروپا متصل می‌ساخت از گذشته‌های دور نقش برجسته‌ای به این سرزمین بخشیده بود. در سده گذشته با گسترش راه‌های دریایی و نیز منابع عظیم انرژی خلیج فارس به عرصه رقابت میان قدرت‌های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشت. امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی و اهمیت آسمان ایران به عنوان کوتاه‌ترین کریدور هوایی میان قاره‌ای، علاوه بر این که کاهش نیافته بلکه افزون‌تر نیز شده است. بنابراین «موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پر اهمیت که در مبادلات

منطقه‌ای ایفا می‌کند و همچنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه‌های وسیعی همچون آسیای مرکزی، شبه قاره و اقیانوس هند، بین‌النهرین و آناتولی وارد می‌کند، تبدیل به يك موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲).

از طرفی کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع موجب تردد هر روزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است و همین امر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به يك موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است به گونه‌ای که تعامل و انطباق موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در این منطقه، کشور ایران را به یکی از نواحی پراهمیت جهان بدل کرده است.

در دوران جنگ سرد هم‌جواری ایران با مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق به رهبری کمونیست از يك سو و حساسیت منطقه نفت‌خیز خلیج فارس و خاورمیانه و اهمیت بسیار زیاد این منطقه برای بلوک غرب و جهان صنعتی سبب شده بود تا ایران به عنوان يك سرزمین حائل میان این دو بلوک و اردوگاه ایدئولوژیک از اعتبار خاصی برخوردار باشد.

از این رو و با توجه به تحولات اساسی در نظام اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی و پیوستگی جوامع و در هم تنیدگی سرنوشت سیاسی و اقتصادی بشر امروز تحت تأثیر امواج جهانی شدن، تحریک‌پذیری و واکنش کشورهای جهان را نسبت به تحولات غیر متعارف در نظام بین‌الملل افزایش داده است. بنابراین با تأکیدی بر حفظ امنیت و ثبات نظام جهانی هر رویداد کم اهمیتی که در گوشه‌ای از جهان رخ بدهد، می‌تواند بازتاب‌های وسیع و گسترده‌ای از خود به‌جای بگذارد. با عنایت به این مطلب و نقش برجسته ایران در تحولات اخیر منطقه و نظام بین‌الملل، تحولات مربوط به ایران چه در سطح داخلی و چه بین‌الملل همواره از طرف قدرت‌های بزرگ و دولت‌های دیگر با حساسیت و دقت زیادی پیگیری می‌شود و نگرانی از احتمال وقوع هر بحرانی موجبات ناامنی در مسیرهای بزرگ دریایی را فراهم سازد و خصوصاً ضرورت توجه به امنیت نقاط اساسی مثل تنگه هرمز بوده آنان را برای درنگ به واکنش وامی‌دارد. «این موضوع بیانگر این است که جهان همواره علاقمند ثبات و امنیت ایران بوده و از هر کوششی که به این هدف دست یابد پشتیبانی می‌کند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲).

آنچه لازم به تذکر است اشاره به ترکیب موقعیت‌های چندگانه متمایز در زیرساختار منطقه برای ایران است که باعث به وجود آمدن وضعیتی ممتاز، حساس و در عین حال خطرناک برای ما می‌شود. همان‌طور

که اشاره شد این وضعیت از يك سو متضمن امنیت، ثبات و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر در بردارنده ناامنی بی‌ثباتی و عقیم گذاردن فرصت‌ها و ظرفیت‌ها است.

خلیج فارس به عنوان يك راه آبی و دریایی از همان سپیده‌دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاورباستان پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد «خلیج فارس، با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیاست، بی‌تردید بزرگترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت... عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

در سال‌های اخیر علی‌رغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. «همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را برمی‌انگیزاند، بوی نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به سوی خاورمیانه‌کشاند، روشن بود که نفت، سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را هم بیش از پیش به گرویداد بازی‌ها و هم‌آوردی‌ها سیاسی امپریالیسم گرفتار خواهد کرد» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۱).

موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و همچنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان يك بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است.

«آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر حدود دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و يك چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۸). خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده است. چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا توسط نفت خلیج فارس به گردش درآمده است. نظام اقتصادی

غرب با كمك نفت كشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت و تکنولوژی امروزه برسد. علاوه بر این شرکت‌های عظیم نفتی به ویژه شرکت‌های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آن‌ها سودهای هنگفت و کلانی را به دست آورده‌اند.

در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاستمداران واشنگتن قرار گرفت. «در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست» (شورای غیردولتی روابط خارجه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ، ۱۳۸۲: ۱۱).

بخش نهم

مسائل امنیتی خلیج فارس

خلیج فارس با مساحتی حدود ۲۹۵۰۰ مایل مربع، حدوداً ۵۶۵ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارد که ۶۳ درصد از کل ذخایر ۸۹۶/۵ میلیارد بشکه ای نفتی شناخته شده در جهان را تشکیل می دهد (مجتهد زاده، ۱۳۸۰: ۳) امنیت در خلیج فارس یکی از دغدغه های اصلی تولید کنندگان منطقه ای نفت و مصرف کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده و هست. در واقع، این ایران بود که پس از خروج نیروهای استعماری بریتانیایی از منطقه، خواستار ترتیبات منطقه ای برای امنیت خلیج فارس شد (مجتهد زاده، ۱۳۸۰: ۵)

تاکنون عمده ترین نگرانی کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ غربی در منطقه ی خلیج فارس، مسئله ی «امنیت» بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان به عنوان قدرت مسلط منطقه، نظم سنتی را، که از پیش ایجاد کرده بود، همچنان حفظ نمود. در سال ۱۹۷۱، با خروج انگلیسی ها، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دو ستونی» در قالب آموزه ی نیکسون، نظام امنیتی منطقه را شکل داد. اما در سال های پایانی دهه ی هفتاد، جریاناتی که در منطقه رخ دادند، این نظام را از بین بردند؛ تا اینکه در اوایل دهه ی ۱۹۸۰، یک نظام امنیتی جدید به نام «شورای همکاری خلیج فارس»، (نعیمی ارفع، ۱۳۷۰: ۴۵) در حاشیه ی جنوبی به وجود آمد که با حمله ی عراق به کویت، ناتوانی آن نیز به اثبات رسید.

در پی فروپاشی پیمان «ورشو» و نظام جهانی دو قطبی در آغاز دهه ی ۱۹۹۰، مفهوم «امنیت» در منطقه ی خلیج فارس به گونه ای غیرقابل تصور دگرگون شد. در رابطه با مفهوم «امنیت»، گمان تهدید اتحاد شوروی (سابق) جای خود را به نگرانی درباره ی کشمکش های فزاینده ی سرزمینی در درون منطقه داده است. این دگرگونی حضور نظامی ادامه یابنده ی بیگانگان را در منطقه توجیه می کند، که آن نیز به نوبه ی خود، از منابع ناامنی در خلیج فارس محسوب می شود. در برابر این تهدیدات جدید منطقه ای، ناظران آگاه به راه حل اجتناب ناپذیر منطقه ای می اندیشند و آن اتحاد منطقه ای فراگیر با شرکت همه ی قدرت های کرانه ای خلیج فارس و در تعامل با نیروهای خارجی حاضر در منطقه است.

عناصر اصلی، که تقریباً در تمام تعاریف امنیت مشاهده می گردند، ارزش ها، خطرات یا تهدیدات هستند. هم ارزش های عمومی و هم تهدیدهای عمومی، احتمالاً به رهیافت امنیت جمعی در میان کشورهای مستقل منجر می گردند.

واژه ی «امنیت» ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول گردید. سپس تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین الملل پدید آمد، موجب شدند این مفهوم کارایی بیشتری پیدا کند. باری بوزان، که رهیافت مفهومی وسیعی از مسئله ی امنیت ارائه می دهد، اصطلاح «امنیت» را یک مفهوم توسعه نیافته تلقی می کند. کتاب باری بوزان منبع معروفی برای اغلب مباحث مربوط به بحث «امنیت» در روابط بین الملل است. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵) وی در کتاب خود، پنج دلیل برای عقب ماندگی مفهوم «امنیت» ارائه می دهد که چرا مفهوم امنیت مورد غفلت واقع شده است. به نظر وی، تأکید صرف بر مقوله ی «امنیت ملی»، کافی نیست. در مجموعه روابط بین الملل، مهم ترین نهادها کشورها هستند، اما دولت ها خود می توانند منشأ تهدید نسبت به موضوعات خود باشند که اغلب تحت عنوان «امنیت» توجیه می شوند. بنابراین، «امنیت» مفهومی است در معرض برداشت های مختلف. به دلیل آنکه اصولاً سیاست سازان و نظریه پردازان سیاسی «امنیت» را با توجه قدرت ملی تعریف می کنند، نوعی وحدت نظر نامناسب رایج گشته است. برخی از محققان هم، که بیشتر به مقوله ی امنیت پرداخته اند، اسیر بحث های مبتنی بر قدرت گردیده اند. به عبارت دیگر، «امنیت» همان معنا و مفهومی را پیدا می کند که گوینده قصد دارد آن را تعبیر کند. جایگاه امنیت به عنوان یک ارزش سیاسی بحث انگیز و استعمال نامناسب آن، این اصل را به اثبات رسانده است که باید درباره اش تحقیقات دانشگاهی ژرف و عمیقی به عمل آید. در نتیجه، «امنیت» در عبارت باری بوزان، مفهومی واضح تر و عمیق تر از شأن و منزلت کنونی آن پیدا می کند.

در یکی از کامل ترین تلاش ها، برای تحلیل این مفهوم (پیش از بوزان)، آرنولد ولفرز امنیت را به عنوان یک نشان و نماد مبهم توصیف نمود و به وجود نیروهای بالقوه مبهم و استفاده ی سیاست مداران از آن اشاره کرد. پس ابهام مفهومی می تواند پیامدهای سیاسی مهمی در پی داشته باشد؛ زیرا رجوع به ملزومات امنیت می تواند برای توجیه اقدامات استثنایی مورد استفاده قرارگیرد. طبق نظر وی، امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش های کسب شده را مشخص می کند، و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از حمله به ارزش ها را معین می نماید.

این دو وجهی بودن مفهوم امنیت در تعاریف لغت نامه ها، که از یک سو به معنای ایمنی، استواری و نفوذ ناپذیری، قابلیت اعتماد، اطمینان از عدم شکست، و از سوی دیگر، به معنای عدم اضطراب از تشویش و خطر اشاره دارد، منعکس است. از این رو، تعریف واحد و مطلق از «امنیت» وجود ندارد و این واژه دارای یک مفهوم ذاتاً نسبی است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

پس با توجه به اختلاف مفهومی بسیاری که درباره ی تعریف «امنیت» وجود دارد، با در نظر گرفتن همه ی موارد، می توان دریافت که «امنیت» یعنی آزاد و رها بودن از خشونت اعمال شده توسط دیگران. این کامل ترین تعریفی است که تقریباً جامع تمام تعاریف نیز هست.

بخش دهم

شورای همکاری خلیج فارس و مسئله ی امنیت

شش کشور عربی حوزه ی خلیج فارس (امارات متحده ی عربی، بحرین، عربستان، عمان، قطر و کویت) در ماه می ۱۹۸۱ میلادی ایجاد شورایی را در بین خودشان با عنوان «شورای همکاری خلیج فارس» بدون حضور ایران و عراق اعلام کردند. (نعیمی ارفع، ۱۳۷۰: ۵۴) این شش کشور به جز عربستان طی دهه های ۵۰ و ۶۰ و اوایل دهه ی هفتاد قرن بیستم میلادی به استقلال رسیدند. از این رو، عدم استقلال پیش از این و وابستگی امنیتی و اقتصادی این کشورها به خارج از منطقه یکی از عوامل مشترک این کشورها به شمار می آمد و طبیعی است که هر یک به نوبه ی خود، در جهت تشکیل یک اتحادیه برای حفظ منافع مشترک اقداماتی صورت داده باشد. (لی نورجی، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

روابط جمهوری اسلامی ایران با شورای همکاری خلیج فارس به دو مقطع تقسیم می شود: مقطع جنگ تحمیلی و دوران پس از جنگ تحمیلی. (نعیمی ارفع، ۱۳۷۰: ۷۷)

مقطع جنگ تحمیلی: «شورای همکاری خلیج فارس» قریب هشت ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) توسط عراق و زمینگیر شدن نیروهای آن کشور در خاک ایران تأسیس شد. کشورهای عرب جنوب خلیج فارس از همان آغاز جنگ در جهت راه کار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مهار انقلاب اسلامی و جلوگیری از بالندگی آن در منطقه قرار داشتند و کمک های ذی قیمتی را در اختیار عراق قرار دادند. با این مقدمه، می توان به تشریح موضع عمومی شورا در قبال جنگ تحمیلی و شناخت استراتژی آن در قبال جمهوری اسلامی ایران و در خصوص جنگ پرداخت.

شورا با وجود گرایش های فاحش به سمت عراق، در طول جنگ همواره از اینکه ایران یا عراق به عنوان یک قدرت مطلق در خلیج فارس از جنگ بیرون بیاید و موازنه ی قوا بین ایران و عراق بر هم بخورد و در نتیجه، منطقه تحت تأثیر سلطه ی یک قدرت واحد درآید، بیم داشت. از این رو، این احتمال، که شورا خواستار پیروزی کامل عراق بود، ضعیف می نماید.

به طور خلاصه، می توان راه کار شورای همکاری در قبال جنگ را این گونه بیان کرد: شورا علی رغم جانب داری از عراق، تلاش داشت با نگه داشتن مخاصمات در سطحی قابل قبول از کشانده شدن آتش جنگ به شش کشور دیگر جلوگیری کند. در همان حال، خشنودی پنهانی در برخی از کشورهای شورا

وجود داشت مبنی بر اینکه جنگ مادام که به کشورهای همسایه تعمیم نیافته است، ادامه یابد. جنگ تحمیلی بهترین فرصت را در اختیار عربستان قرار داد تا با تضعیف دو رقیب خود در منطقه، با تأسیس شورای همکاری بدون ایران و عراق بیشترین استفاده را از جنگ ببرد. (اچ کورد سمن، ۱۳۸۱: ۲۴)

پس از فراز نشیب های زیادی که روابط ایران و شورای همکاری را در طول جنگ تحت الشعاع خود قرار داد، در سال ۱۳۶۷ ه.ش، ایران قطع نامه ی ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت. از این به بعد، مواضع ظاهری شورای همکاری در خصوص ایران و عراق به یک توازن نسبی رسید.

مقطع پس از جنگ تحمیلی: در این دوران، روابط ایران و شورای همکاری تحت الشعاع ادعای ارضی امارات علیه جمهوری اسلامی قرار گرفت. در سال ۱۳۷۱ اولین اجلاس سران شورا پس از طرح ادعاهای واهی امارات بر سر جزایر ایرانی برگزار گردید که اوج ادعاهای مربوط به جزایر نیز در آنجا مطرح شد. (بیانیه ی پایانی شورا در سیزدهمین اجلاس سران، در ابوظبی ۱۹۹۲) جمهوری اسلامی ایران همواره با اعتقاد راسخ به اصول پایدار رعایت حسن همجواری و برقراری و توسعه ی روابط دوستانه با همسایگان خود، به منظور بی اثر ساختن توطئه های مخالفان ثبات و امنیت پایدار در منطقه ی حیاتی خلیج فارس، در سال های اخیر کوشیده است با پیروی از سیاست صبر و خویشتن داری و تنش زدایی و اعتمادسازی، حسن نیت خود را برای حل و فصل اختلافات نشان دهد و با تأکید بر پای بندی خویش به تفاهات فیمابین و حل اختلافات از طریق مذاکرات و گفت و گوهای مسالمت آمیز، کشورهای منطقه را به منافع حیاتی شان در سایه ی ثبات و امنیت در منطقه متوجه نماید.

با توجه به اینکه در سال های اخیر شاهد تحول و دگرگونی عظیمی در معنا و مفهوم «امنیت» بوده ایم. هم اکنون «امنیت» یک مفهوم کلی و گسترده ای دارد، که صرفاً شامل بعد نظامی و تسلیحاتی نمی شود، بلکه معنا و مفهوم آن بسیاری از ابعاد زندگی ما، اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، را نیز شامل می گردد.

در این برهه ی زمانی، امنیت همه جانبه ی خلیج فارس را نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی توان برقرار کرد. بلکه نیازمند سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه ی کشورها را برانگیزد و همه ی کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد. و این مهم حاصل نمی شود، مگر با تشریک مساعی و همکاری همه جانبه ی تک تک کشورهای منطقه و پرهیز از هر گونه اختلاف و دودستگی. در این زمینه، ج.ا.ا می تواند نقش کلیدی و مهمی ایفا کند. چالش های بین المللی و منطقه ای انگیزه و محرک اصلی دستیابی به نقطه ی شروعی براساس شناخت منافع متقابل کشورها در منطقه هستند.

از سوی دیگر، امنیت منطقه حول ایجاد «امنیت جمعی» دور می زند. این امر مستلزم یک نظام امنیتی مشترک است که در آن راهبردهای امنیتی تمام کشورها یکپارچه گردیده، یکدیگر را تکمیل نمایند. ایجاد این نظام نیازمند توافق بر سر گروهی از اقدامات مشترک است. بهترین راه نیل به چنین هدفی اقدامات اعتمادسازانه در جهت ایجاد اعتماد است. برای تبدیل منطقه ی خلیج فارس به یک منطقه ی صلح و امنیت، باید حسن نیت جایگزین سوءنیت شود، و این نیاز اساسی امروزی در این منطقه به شمار می رود.

نتیجه گیری

بررسی همه جانبه موارد فوق در موارد متعدد دیگر نه تنها حاکی از ادعاهای غیر قانونی امارات متحده عربی نیست به سرزمین های ایرانی و مداخله آشکار در امور داخلی کشور ایران است بلکه نمایانگر این مسئله است که جزایر سه گانه ابوموسی تنب بزرگ و تنب کوچک هم از حیث حقوق تاریخی و هم از دیدگاه حقوق بین الملل متعلق به ملت ایران بوده و هرگونه مذاکره معامله و سازش بر سر این جزیره تعدی به حقوق مسلم تاریخی و بین الملل ملت ایران و در حکم تجاوز به تمامیت ایران است که گناهی نابخشودنی در پیشگاه ملت ایران می باشد.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب نیز باید آگاه باشد که اتخاذ مواضع خصمانه و زیر سؤال بردن موجودیت جغرافیایی و سرزمینی کشور ایران خود را مستقیماً در مقابل ملت ایران قرار داده اند و با توجه به حساسیت ملت بزرگ ایران نسبت به یکپارچگی ملی و سرزمینی و تمامیت اراضی ایران در آینده نزدیک و با وجود حکومتی با اقتدار و مدافع نامشروع و اینگونه اقدامات خصمانه علیه ملت بزرگ ایران باشند . در مورد مسائل و ادعاهای سرزمینی حتی برای يك بار هم نباید تساهل نشان داد و کوتاه آمد که پیامدهای سنگین و خسران باری برای ملت های در بر دارد. عدم درك و توجه به این مسائل توسط مسئولین حاکمیت جمهوری اسلامی موجب درهم شکستن یکی دیگر از خطوط قرمز ملت ایران شد و باعث گردید که حقوق اساسی ملت مورد تعدی و تجاوز بیگانگان قرار بگیرند. در مورد ادعاهای واهی که امارات هر از چند گاهی مطرح می کند ، طبق فرضیه ای که عنوان کرده بودیم این چنین مطرح می کنیم که با توجه به اهمیت جزایر سه گانه برای امنیت خلیج فارس و همچنین جنگ نرمی که غرب علیه ایران راه اندازی کرده ، این ادعاها مطرح می شود.

منابع

۱. افشار سیستمی ایرج (۱۳۸۱) ، نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی ، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه
۲. افشار سیستمی ایرج (۱۳۷۶) جغرافیای تاریخی دریای پارس ، تهران ، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
۳. افشار سیستمی ایرج (۱۳۸۰) جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک ، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه
۴. افشار سیستمی ایرج (۱۳۷۰) جزیره کیش و دریای پارس ، تهران ، انتشارات جهان معاصر
۵. افشار سیستمی ایرج (۱۳۷۶) نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره های ایرانی ، تهران ، کشتی رانی و الفجر هنگ
۶. اسدی بیژن (۱۳۸۱) خلیج فارس و مسائل آن ، تهران، سمت
۷. بوزان باری (۱۳۷۸) مردم دولت ها و هراس ، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی ، تهران ، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۸. حافظ نیا محمد رضا (۱۳۸۴) ، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز ، چاپ چهارم، تهران ، انتشارات سمت
۹. خدادادی محمد اسماعیل (۱۳۸۳) مسائل منطقه ای ایران با تأکید بر خلیج فارس ، چاپ دوم ، تهران ، انتشارات یاقوت
۱۰. درایسدل آلاسدایر ، بلیک جرال د اچ (۱۳۸۶) جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر ، چاپ پنجم ، تهران ، انتشارات وزارت امور خارجه
۱۱. ذوالفقاری مهدی (۱۳۸۶) ژئوپولیتیک خلیج فارس ایران و آمریکا ، روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۳۸۶/۰۴/۲۱
۱۲. ربیعی علی (۱۳۸۳) مطالعات امنیت ملی ، تهران ، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
۱۳. شریعتمداری حسن (۱۳۸۶) روزنامه کیهان ، شماره ۱۸۸۴۵ تاریخ ۱۸ / ۴ / ۱۳۸۶
۱۴. عبدالله خانی علی (۱۳۸۳) نظریه های امنیت ، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران ، ابرار معاصر

۱۵. عزتی عزت الله (۱۳۷۲) ژئوپولیتیک ، تهران ، سمت
۱۶. عقلمند احمد (۱۳۸۲) تجلیلی بر اوضاع ژئوپولیتیک استراتژیک خلیج فارس ، مجموعه مقالات و سمینارهای بررسی مسائل خلیج فارس ، تهران ، وزارت امور خارجه
۱۷. عبداللهخانی، علی(۱۳۸۳)، کتاب امنیت بین الملل ۱ : فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر تهران
۱۸. کتاب آمریکا (۲) (ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق) (۱۳۸۲)، گردآورنده شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ نظارت و تدوین علی عبداللهخانی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران
۱۹. کورد سمن آنتونی اچ (۱۳۸۱) موازنه نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه ، ترجمه مجید خسروی ، تهران ، مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی سپاه پاسداران
۲۰. لی نورجی مارتین (۱۳۸۳) چهره جدید امنیت در خاورمیانه ، ترجمه قدیر نصیری ، تهران ، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲۱. مجتهد زاده پیروز (۱۳۸۰) امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس ، چاپ اول ، تهران ، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
۲۲. مجتهد زاده پیروز (۱۳۷۹) ایده های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده ، تهران ، نشر نی
۲۳. مجتهد زاده پیروز (۱۳۷۱) ، تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی ، مجله اطلاعات سیاسی ، اقتصادی سال ششم، شماره ۱۱ و ۱۲ مرداد و شهریور ، تهران، نشر اطلاعات
۲۴. مجتهد زاده پیروز (۱۳۸۳) جزایر تنب و ابوموسی ، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه
۲۵. مجتهد زاده پیروز (۱۳۸۶) کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه حمید رضا ملک محمدی ، تهران ، وزارت امور خارجه
۲۶. مقتدر هوشنگ (۱۳۸۵) حقوق بین الملل عمومی ، چاپ دوازدهم، تهران، وزارت امور خارجه
۲۷. موسی زاده رضا (۱۳۸۰) بایسته های حقوق بین المللی عمومی (۲ - ۱) ، چاپ چهاردهم، تهران، نشر میزان

۲۸. مکین لای اردی ، آرلیتل (۱۳۸۱) امنیت جهانی ، رویکردها و نظریه ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران ، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲۹. ماهنامه شهرما (۱۳۸۱)، ویژه نامه کیش ، بهمن ماه ۱۳۸۱
۳۰. نعیمی ارفع بهمن (۱۳۷۰) مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه
۳۱. هوشنگ مهدوی عبدالرضا (۱۳۶۴) تاریخ روابط خارجی ایران ، تهران ، انتشارات امیرکبیر
۳۲. واعظی محمود (۱۳۸۵) ترتیبات امنیتی خلیج فارس ، مجله راهبرد ، شماره ۴۰ ، تهران ، موسسه مطالعات راهبردی

http://www.jomhourieslami.com/1386/13860421/13860421_jomhori_islami_09_siasi.HTML

<http://www.panshushism.blogfa.com/8604.aspx>

<http://www.ariairan.com>

<http://www.persiangulfstudies.com>